

مقدمه

دوستان و پیروان اهل بیت (علیه السلام) را شیعیان آل محمد (صلی الله علیه و آله) گفته اند و این طبقه پیرو حدیث و آیات قرآنی و فرقه ی ناحیه ی ملل اسلامی هستند زیرا آب علم و معرفت را مستقیماً از سرچشمه ی ولایت گرفته اند و رشته ی آنها مبدأ هیچ واسطه از شخص رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا آخرین امه ، فرقه ی اثنی عشریه که هم اکنون وجود مقدسش قائم و حجت خدا بر خلق است و انسان ها با صلاحیت تقوی از همین فرقه از محضرش بهره مند می گردیدند از تعالیم آسمانی اتخاذ شده و از مکتب تشیع ، آموزش و پرورش یافته و دوران مختلفی را طی کرده است .

پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) اگر چه برای امام رضا (علیه السلام) موقعیت مبارزه علنی و رسمی پیش نیامد اما برای مدتی اختناق و خود کامگی به طور نسبی از میان رفت و فشار حکومت علیه امام کاستی یافت در چنین شرایطی امام (علیه السلام) توانست فعالیت های شیعی و تلاشهای عقیدتی را رهبری کند . بنابراین آخرین مکتب تشیع ، مکتب رضوی است که در آن کلیه ی مسائل متعلق به ولایت و خلافت و فضیلت علماء در آن حل شد و درباره ی توحید و نبوت و امامت و مسائل علمی و فقه و طرق تعلیمات عالییه ی شیعه امامیه چیزی فرو گذار نکردند حساس ترین نکات و دقیق ترین حقایق در مکتب رضوی متجلی است در حیات سیاسی دو ساله ی امام رضا (علیه السلام) بسیاری از حقایق آشکار گردید و پس از شهادت ایشان هم آرامگاهش محیط عواطف شیعه و مهبط ارادت هواداران امر قرار گرفت ، مظاهر درخشانی از آثار و مآثر تشیع ظاهر گردید و مشهد مقام روحانیت و مرکز علمی اسلامی و جایگاه تألیف کتب و تصنیف روش علمی و حمل بزرگترین کتابخانه های ایران و اسلام به شمار می رود .

تبیین موضوع و اهمیت پرداخت به آن

امامت از ارکان عقیده ی اسلامی است و امام محور عالم وجود است و جامعه بدون وجود امام نمی تواند وجود داشته باشد زیرا امام قلب عالم امکان و اولی به تصرف در جهان وجود است . همانا امامت شأن و مقام پیامبران و میراث اوصیاء است و به درستی که خلافت و امامت خداوند عزیز و جانشینی رسول او (صل الله علیه و آله) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و جانشینی حسن و حسین (علیه السلام) است .

از طرف شیعه و سنی ، ثابت و متواتر رسیده است که اولیاء خدا و خلفاء پس از پیامبر (صل الله علیه و آله) دوازده نفر بوده اند و نام آن ها در ساق عرش الهی و لوح محفوظ ثبت شده با این حال هر یک از ائمه ، امام دیگری را که باید زمام جامعه را به عهده بگیرد معرفی کند بالاخص حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که کثیرالاولاد بودند مکرروصی و خلیفه و امام و پیشوای مردم را تعیین فرمود. یکی از اصحاب امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نزد حضرت شرفیاب شد حضرت به ایشان فرمودند این علی، آقای فرزندان من است آگاه باش من کنیه خود را به او دادم.

امام (علیه السلام) با کردار و رفتارش راهنمای اخلاق و اسوه عملی مردم است و با ارائه جنبه های نیک رفتاری و گفتاری، مردم را به سوی خیر و هدایت سوق می دهد و این در شان همه اولیای مامور از جانب خداوند است از جمله حضرت علی بن موسی ارضا (علیه السلام) که اخلاق رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اجداد خود را داشت. و ملکات و فضایل و سجایای او بر همان قیاس بود و تاریخ او را فردی اهل وفا، اهل رضا به قضای الهی و اهل توکل، نمونه می خواند. او فردی خوشرو و خوش برخورد بود با هر مسلمانی به سادگی مانوس می شد و باب ارتباط خود را با او باز می کرد همه می توانستند به سرای او در آیند یا در کنارش بنشینند و با او هم سخن شوند، احدی را به دیده تحقیر نمی نگریست. در ارتباطات خود با مردم جنبه عدل و انصاف را رعایت می کرد. ایشان اسوه کامل عبودیت بود، وجودش آئینه تمام نمای حق و درونش جلوه گاه نور خدا بود. توجه و احیای ذهنیت، تاریخی است که می تواند ملتی را از جمود و خموشی قرن های بی خبری برهاند و نگرش مبتنی بر واقعیت را درباره قانون های خلل ناپذیر حاکم بر جامعه به بار بنشانند. اندیشه شیعه از قرن دوم هجری به خراسان راه یافت و با ورود امام رضا (علیه السلام) به خاک خراسان و پاسخ به استفتائات مردم و مناظره با ارباب ادیان، تاثیر عظیم و ماندگار، بر گرایش های عرفانی به کمال رسید.

طرح مساله و پژوهش های تحقیق

فصل اول: 1- فعالیت های سیاسی امام رضا(علیه السلام) چگونه بود؟

1-1 پذیرش ولایتعهدی از طرف امام رضا(علیه السلام) به چه صورت انجام گرفت؟

1-2 آثار پذیرش ولایتعهدی چه بود؟

1-3 چرا برگزاری نماز عید فطر توسط امام رضا(علیه السلام) برگزار نشد؟

فصل دوم: 2- فعالیت های اجتماعی امام رضا(علیه السلام) چگونه بود؟

1-2 مکارم اخلاق امام رضا(علیه السلام) را ذکر کنید.

2-2 زندگی عبادی امام رضا(علیه السلام) را توضیح دهید.

2-3 رسیدگی و انعام امام رضا(علیه السلام) به مردم چگونه انجام می گرفت؟

فصل سوم: 3- فعالیت های فرهنگی - تربیتی امام رضا(علیه السلام) در چه ابعاد می بود؟

1-3 امام رضا(علیه السلام) در چه زمینه هایی به هدایت افراد می پرداختند؟

2-3 علم و عمل امام رضا(علیه السلام) به چه صورت بود؟

3-3 علم و دانش امام رضا(علیه السلام) چه بود؟

4-3 تعلیمات امام رضا (علیه السلام) به چه صورت انجام می گرفت؟

5-3 مناظرات و احتجاجات امام رضا(علیه السلام) با چه مذاهبی صورت می گرفت؟

6-3 روش امام رضا(علیه السلام) در بحث و مناظره چه بود؟

7-3 نمونه ای از مناظره امام رضا(علیه السلام) با عمران صابی را ذکر کنید.

فصل اول:

1- فعالیت های سیاسی امام رضا(علیه السلام)

1-1 پذیرش ولایتعهدی

1-2 آثار پذیرش ولایتعهدی

1-3 نماز عید فطر

پذیرش ولایتعهدی

حوادث سیاسی امام رضا(علیه السلام) بیشتر از دوران ولایتعهدی آن حضرت است و مهمترین فصل تاریخی زندگی امام رضا(علیه السلام) جریان ولایتعهدی است.

نکات اساسی مربوط به مساله ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام) عبارتند از: هدف مامون از ایجاد این جریان، موضع امام رضا(علیه السلام) در ناکام گذاشتن مامون در رسیدن به این هدف^۱، بررسی اوضاع و شرایط سیاسی زمان مامون نشان می دهد که وی با یک سلسله دشواری ها و مشکلات سیاسی روبرو شده بود و برای رهایی از این بن بست ها تلاش می کرد که سرانجام یک سیاست "چندبعدی" در پیش گرفت که همان طرح ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام) بود.^۲

مامون دریافته بود که برای رهایی از آن ورطه می بایست چند کار انجام دهد: 1- فرونشاندن شورش های علویان 2- گرفتن اعتراف از علویان مبنی بر اینکه حکومت عباسیان قانونی است 3- از بین بردن محبت و ستایش و احترامی که علویان از سوی مردم برخوردار بودند. 4- کسب اعتماد و مهر مردم عرب 5- تقویت حس اطمینان مردم نسبت به شخص مامون، زیرا با کشتن برادر، شهرت و حس اعتماد مردم را نسبت به خود سست کرده بود.^۳ بنابراین مامون با فضل بن سهل که وزیر و مشیر او بود مشورت کرد و بعد از تدبیر و اندیشه بسیار مامون تصمیم گرفت که حضرت رضا(علیه السلام) را از مدینه به مرو بیاورد و او را ولیعهد خود گرداند و در ابتدا به امام پیشنهاد خلافت داد^۴، - آنچه از ظاهر مامون به دست می آید آن است که وی با ظرافت خاصی کوشید تا وانمود کند که در این اقدام خلوص نیت دارد و از سر حق باوری نسبت به حق علویان و نیز علاقه وافری به امام رضا(علیه السلام) دارد دست به این کار زده است. ظاهر سازی مامون به اندازه ای ماهرانه انجام گرفت که حتی بعدها، در مساله شهادت امام، مامون مبرا دانسته شده و به عنوان یک فرد شیعه یا متمایل به امام، شناسانده شده است. به خوبی روشن است که واگذاری خلافت به یک علوی، آن هم در شرایطی که خلفای عباسی، علویان را به شدت سرکوب می کردند، می تواند هر انسانی را درباره مامون به اشتباه بیاندازد.

مامون در برابر اعتراضی که از سوی هواخواهان حکومت عباسی در مساله ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام) به او شد، مطالبی را بیان کرد که خطوط اصلی سیاست او را در این باره روشن می سازد، مامون گفت: این مرد کارهای خود را از ما پنهان کرده است و مردم را به امامت خود می خواند، ما او را بدین جهت ولیعهد قرار دادیم که مردم را به خدمت ما خوانده و سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید و در ضمن فریفتگانش بدانند که او آنچنان که ادعا می کند نیست و این امر (خلافت) شاسیته ماست نه او، و همچنین ترسیدیم او را به حال خود بگذاریم،

^۱ رسول جعفریان ص 226

^۲ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، چاپخانه موسسه امام صادق(علیه السلام)، چاپ نوزدهم، 1386، ص 481

^۳ جعفر مرتضی حسینی، زندگانی هشتمین امام، ترجمه: دکتر سید خلیل خلیلیان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1363، با تصرف

^۴ عباس قمی، منتهی الامال، موسسه انتشارات هجرت، ج 2، ص 499

در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را پر کنیم و اقدامی علیه ما بکند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم، اکنون که با وی این رویه را پیش گرفته و در کار او مرتکب خطا شده و خود را با بزرگ کردن او در لبه پرتگاه قرار داده ایم، نباید در کار وی سهل انگاری کنیم، بدین جهت باید کم کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم تا او را پیش مردم به صورتی درآوریم که از نظر آنها شایستگی را نداشته باشد، سپس درباره او چنان اندیشی کنیم که از خطرات او که ممکن بود متوجه ما شود جلوگیری کرده باشیم.^۱

اما امام بسی داناتر و حکیم تر از آن بود که فریب مامون را بخورد و اسیر وسوسه های او شود. او از طرح و نقشه مامون خبر داشت و از همه تحلیل های مامون آگاه بود و به همین منظور حاضر نشد که دعوت او را بپذیرد و به دعوت مامون جواب رد داد و کار و برنامه تنظیم شده خود را به عنوان عذر ذکر کرد. و وظیفه شرعی او نیز همین بود که دعوت او را قبول نکند مگر آنگاه که خطری عظیم مصلحت اسلام و او را تحت الشعاع قرار دهد^۲ حضرت در برابر پیشنهاد خلافت، پاسخ زیبا و جالبی به مامون دادند و فرمودند: "اگر خلافت حق تو بوده و خداوند این مقام را برای تو قرار داده است حق نداری آن را به دیگری بسپاری و پیراهنی را که خداوند بر قامت تو پوشانیده از خودت خلع کنی، و اما اگر مقام خلافت از آن تو نبوده، در این صورت حق نداری چیزی که مربوط به تو نیست برای من قرار دهی."^۳

پس از اصرار فراوان مامون و استنکاف امام از پذیرفتن آن، در نهایت ولایتعهدی بر آن حضرت تحمیل شد. زمانی که تلاش امام برای نیامدن و نپذیرفتن این امر سودی نبخشید امام در پی آن شد تا از این مساله در جهت اهداف سیاسی خویش بهره برد. در این باره نکته مهم آن بود که امام، این اقدام مامون را به عنوان اقدامی در شناخت حق علویان در امر خلافت نشان دهد همچنان که گفتیم. استدلالی که امام (علیه السلام) در برابر مامون پیش از پذیرش ولایتعهدی بیان کرد، مامون را در بن بست قرار داد آنگونه که مجبور شد یا از اساس، منکر حق خلافت برای خود و پدرانش شود یا دست از سر امام بردارد.^۴

همچنین امام برای خنثا کردن سیاست مامون در بهره گیری از ولایتعهدی او، در مقام پاسخ از اینکه چرا ولایتعهدی را پذیرفتی؟ فرمودند: "به همان دلیل که جدم داخل شوری گردید."^۵

گرفتن اعتراف از مامون مبنی بر اینکه خلافت حق اهل بیت است، جزئی نکات اساسی این مسائل بود که امام (علیه السلام) آن را دنبال می کرد زیرا برعکس آنچه مامون میخواست امام رضا (علیه السلام) را به تایید خلافت خود وادارد، مجبور شده بود امامت اهل بیت (علیهم السلام) را تایید کند افزون بر آنچه گذشت امام شرط

۱ رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی ص 333

۲ علی قائمی، در مکتب عالم آل محمد، انتشارات امیری، چاپ اول، بهار 87، چاپ سپهر، ص 332

۱ سید محمد حسینی شیرازی، نقش رهبری امام رضا (علیه السلام)، ترجمه محمد باقر فالی، ص 34

۴ رسول جعفریان، حیات فکری

۵ شیخ صدوق ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری، چاپ اختر شمال، ج 2، ص 315

کرد که در صورت پذیرش ولایتعهدی هیچگونه مداخله ای در امور سیاسی و جاری نداشته باشد این شرط نشان میداد که امام نمی خواست مسئولیت وضعیت موجود و کارهایی را که از طرف حکومت اعمال می شود به عهده بگیرد. از آنجا که خود خلافت و سیاست از نظر مردم نوعی الودگی تلقی میشد، این مساله امام را تنزل می داد، از این رو به عنوان اعتراض به امام گفته می شد: شما با آن همه اظهار زهد در دنیا چرا ولایتعهدی مامون را پذیرفتید. امام می فرمود: خدا می داند که من از این امر چقدر کراهت داشتم.^۱

^۱ رسول جعفریان، حیات فکری، ص 44

آثار پذیرش ولایتعهدی

امام رضا(علیه السلام) ناگزیر شد ولایتعهدی را قبول کند او امام است و از هر موقعیت و شرایط به نفع اسلام و مسلمین استفاده می کند. حضرت با اعلام شروط خاص^۱، ولایتعهدی را در مسیری جهت داد که تنها به نفع اسلام قابل بهره گیری بود نه به نفع مامون و دست امام را در امور اسلامی باز می گذاشت و او میتوانست آزادانه به تبلیغ و معرفی اسلام و تشیع پرداخته و در موارد لازم از قدرت و موقعیت و از نام و عنوان خود برای رهایی مسلمین استفاده کند. امام بر اثر پذیرش این موقعیت در واقع از آن محدودیت و تقیه بیرون آمد و می توانست اسلام را نیکو معرفی کند و آن را از تنگناها و فشارها برهاند.

مامون مدعی پیروی از تشیع بود، امام از این فرصت استفاده کرد و در نزد اربابان مذاهب مخصوصا بزرگان و علمای اهل سنت از خط تشیع بحث می کرد. چه بسیار از صاحبان نظر و روسای فرق که پس از آگاهی از بیانات امام از تشیع سر در آورده و این خط را پذیرا شدند. حتی مذاهب و ادیان دیگر نیز کسانی را می شناسیم که در سایه شناخت شیعه، به این مذهب گرایش پیدا کردند.

چه بسیار از صاحبان مکاتب مادی یا روسای ادیان که در مناظره با امام شرکت کرده و میخواستند حقانیت دین و آیین و برتری آنان را بر اسلام ثابت کنند ولی در بحث ها، احتجاجات و مناظره ها چنان تسلیم شدند که حرفی و اقدامی جز سکوت نداشتند.

این موقعیت امام در احیای علویون تاثیر بسیار داشت آنان پس از گذراندن دوره ای بسیار سخت و دشوار از نظر کار و شغل، آزادی یافته و توانستند سر وسامانی پیدا کنند.^۲ در حیات سیاسی چند ساله حضرت امام رضا(علیه السلام) بسیاری از حقایق آشکار گردید، مظاهر درخشانی از آثار تشیع ظاهر گردید.^۳

حتی اگر مساله حکومت هم برای امام رضا(علیه السلام) مطرح نبود، مساله پناه سیاسی مردم بودن برای امام مطرح بود، چه بسیار از مردم که در سایه مشورت خواهی از امام از خطرات سیاسی بیرون جستند و چه بسیار دیگر، که در سایه مدد خواهی از امام توانستند از خطر مرگ برهند.^۴

نماز عید فطر

جریان نماز عید فطر، و رویدادهای آن از رخدادهای بسیار مهم در دوران ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام) است. در این رخداد، مامون از نیت پلید خویش پرده برداشت و بر همگان روشن شد که مامون قصد دارد امام را از

^۱ احدی را نسبت به پست و مقامی منصوب و عزل نکند، در امور مملکت از دور طرف مشورت باشد.

^۲ علی قائمی، در مکتب عالم آل محمد، همان، ص 401، 400

^۳ عمادزاده، ج 1، ص 129

^۴ علی قائمی، همان، ص 270

چشم مردم بیندازد و در این راه به هرکاری دست می زند امام رضا(علیه السلام) نیز در عین حال که در محاصره حاکم فاسد زمانه خویش بود، به روشنگری می پرداخت و بدعت‌هایی را که در سالیان دراز، خلفای ظلم در دین گزاردہ بودند برملا می ساخت و سنت های الهی و نبوی و علوی را به همگان می آموخت و شیوه برگزاری نماز و عبادات اجتماعی را آموزش میداد. جریان نماز چنین بود:

مامون برای امام رضا(علیه السلام) پیغام فرستاد که نماز عید را بگزارد و خطبه بخواند تا دل‌های مردم آرامش یابد و مراتب فضل و کمال امام را بشناسند و دل هایشان بر این دوست فرخنده (ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام)) آرام گیرد، امام رضا(علیه السلام) کسی را نزد مامون فرستاد که شروط هنگام پذیرش ولایتعهدی را به مامون یادآوری کند ولی مامون اصرار زیادی ورزید. امام(علیه السلام) به او گفت: اگر مرا از این کار معاف داری خوش تر دارم و اگر معاف نداری من برای نماز چنان بیرون خوهم رفت که پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امیر مومنان علی(علیه السلام) بیرون رفتند. مامون اجازه داد.

هنگامی که خورشید برآمد امام رضا(علیه السلام) غسل کرد و دستار سپیدی بر سر نهاد و قسمتی از ادامه آن را بر سینه خویش افکند و بقیه رادر میان کتفش آویخت و اندکی عطر زد و دامن بر میان بست آن گاه یاران و اطرافیان خود را فرمود که چنین رفتار کنند. سپس عصای به دست گرفت و بیرون آمد، سرخود را به آسمان برداشت و چهار نوبت تکبیر گفت که گویا آسمان و زمین و در و دیوار با او هم آوایی می کنند. فرماندهان و مردم خود را آراسته بودند و در حالی که اسلحه بر خود آویخته داشتند و به بهترین گونه خود را آماده کرده بودند، بر در خانه انتظار می کشیدند.^۱

مردم انتظار داشتند که امام رضا(علیه السلام) همچون خلفا با آداب و سوم از خانه خارج می شود اما شگفت زده دیدند که حضرت با پای برهنه در حالی که تکبیر می گوید به راه افتادند، امیران و فرماندهان که با لباس رسمی آماده بودند با دیدن این وضع، یکباره از اسب ها فرو آمده و کفش ها را از پا درآوردند و با گریه و تکبیر گویان پشت سر امام به راه افتادند.

فضل بن سهل به مامون گفت: اگر امام رضا(علیه السلام) به این صورت به مصلی برسد مردم فریفته او می شوند، بهتر آن است که از او بخواهی برگردد، پس مامون فردی را فرستاد و از امام خواست که برگردد، آن حضرت کفش خود را خواست، آن را به پا کرد و سوار بر مرکب شد و بازگشت.^۲ و بدین گونه امام، گرچه نماز نگزارد لیکن سادگی و بی آلایشی و فروتنی در نماز عید را به همگان آموخت و بر نمازهای خلفای بیداد که سراسر تشریفات و ظاهرسازی بود خط سرخ کشید و غیر اسلامی بودن روش های مامون را آشکار ساخت.^۳

^۱ امیر مهدی حکیمی، سیره امام رضا علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ 1382، ص 31، 30، با اندکی تصرف

^۲ رسول جعفریان، همان، ص 444

^۳ امیر مهدی حکیمی، همان، ص 32

فصل دوم:

2- فعالیت های اجتماعی امام رضا(علیه السلام)

2-1 مکارم اخلاق امام رضا(علیه السلام)

2-2 زندگی عبادی امام رضا(علیه السلام)

2-3 رسیدگی و انعام امام رضا(علیه السلام)

مکارم اخلاق امام رضا(علیه السلام)

حضرت رضا(علیه السلام) برحسب ظاهر دومین شخصیت کشور اسلامی آن روز بودند و حضرت با مقامی که داشتند قادر به هرگونه کاری بودند اما به خودشان تغییری راه نداده و پیوسته به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و ساده می زیستند.^۱

در تابستان فرش حضرت، حصیر و بوریا بود و روی آن می نشست، در زمستان روی نمد و پیراهنی زبر و خشن می پوشید، مگر آنکه در پیش مردم که در آن وقت لباس سنگین تر و بهتر در بر می نمود.^۲ او با همه عظمت و رفعتی که داشت فردی فروتن و متواضع بود. فردی از دو ستدارانش به ایشان گفته بود از حیث نسب و تبار کسی از تو برتر نیست. امام فرمودند: اجداد من در سایه تقوا بر آن مقام رسیدند و این ناشی از فرمانداری از خداست.^۳ تعلقات دنیوی در او بسیار اندک و همه اندیشه او حفظ منصب الهی و اجرای وظایف الهی بود، ایشان نجات خود را در زهد و رستگاری خود را در تقوا می دانست.

آن حضرت همه جا در دسترس مردم بود و از تشریفات حکومتی و قرار دادن حجاب و نگهبان که معمولاً شیوه حاکمان جدای از مردم است متنفر بود و اگر هم در خانه او دربان یا حاجبی بوده از سوی مامون برای جاسوسی کردن تعیین شده بود و ارتباطی با آن حضرت نداشت اگرچه افرادی بودند که داوطلبانه و با عشق خدمتگزار حضرت بودند.^۴ آن حضرت در هیچ شهری قدم نمی گذاشت جز این که اهالی آن سامان به دیدنش آمده از وی مسائل و مشکلات دینی و علمی خود را می پرسیدند و ایشان بسیار برای مردم از پدرش و از ابا گرامی اش از رسول خدا(سلی الله علیه و آله) حدیث می کرد.^۵

امام در بینش اسلامی، هادی است، مبین و مفسر دین است، شارح احکام، الگوی عملی، وتزی است که از آن دفاع می کند اگر مردم در حل مساله ای دچار مشکلی گردند امام به رفع آن و نشان دادن صورت اصلی آن می پردازد. همچنین امام رضا(علیه السلام) راهنمای زندگی مردم در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی است، این که مردم در برابر یک مساله چگونه موضع بگیرند و یا در روابط و ارتباطات به چه صورت هایی باشند، خود مسئله ای است که امام در رفع آن ها، راهنمای مردم بود.^۶

مگر نگفته اند که: "فضیلت آن است که دشمنان بر آن گواهی دهند" آری چنین است که حتی بارها مامون به فضیلت و برتری امام رضا (علیه السلام) اعتراف کرده و در توصیف امام رضا(علیه السلام) برای عباسیان نگاشته

^۱ سید محمد حسینی شیرازی، همان، با اندکی تصرف، ص 45

^۲ شیخ صدوق، همان، ص 416

^۳ علی قائمی، همان، ص 136

^۴ سید محمد حسینی شیرازی، همان، ص 47

^۵ شیخ صدوق، همان، ص 432

^۶ علی قائمی، همان، ص 217

بود، بدانید که من هرگز با او بیعت نکردم مگر با داشتن بینایی کامل و علم به این که کسی در زمین باقی نمانده که به لحاظ فضیلت و پاکدامنی از اووضع روشنتری داشته باشد و یا به لحاظ پارسایی، زهد در دنیا و آزادگی بر او افزونی گرفته باشد، کسی بهتر از او جلب خشنودی خاص و عام را نمی کند و نه در برابر خداوند از وی استوارتر کسی دیگر یافت میشود.^۱

یکی از مزایای اسلام بر سایر فرق، تقوی و پارسایی است که در میان فرق اسلامی تقوی به حد کمال بیشتر در میان شیعه امامی اثنی عشریه متجلی است و آن ها چون بمراتب بعد از توحید آشناتر هستند با تقوی و پرهیزکار بوده اند. حضرت رضا(علیه السلام) با آن که در بسیاری از موارد مورد تهدید و ارباب مامون قرار می گرفت در همان حال با کمال شجاعت و شهامت مامون را به تقوی و پرهیزگاری تذکر می داده از شعرا و علما و وزرا و رجال سیاسی کشوری و لشکری هر کس به محضرش شرفیاب می شد آن ها را به پرهیزکاری و ترس از خدا توصیه می فرمود.^۲

امام رضا(علیه السلام) هرگز با گفتارش به کسی جفا یا درشتی نکرد، هیچگاه سخن کسی را قطع نمی کرد، صبر می کرد تا طرف مقابل سخنش تمام شود و بعد اگر لازم می دید، سخن می گفت، هیچ گاه نشد کسی از او حاجتی بخواهد و برای حضرت مقدور باشد و ایشان رد کند، هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی کرد، در برابر همنشین تکیه نمی داد، هرگز در خندیدن قهقهه نمی کرد بلکه خنده اش، تبسم بود.^۳ به آبروی مردم اهمیت ویژه ای می دادند اگر کسی برای رفع نیازش به آن حضرت رجوع می کرد نه تنها نیازش را برآورده می ساخت بلکه از نگاه کردن به صورتش سرباز زده که نکند آن مرد خجالت بکشد همان طوری که در تاریخ آمده روایت شده شخصی به حضور حضرت رضا شرفیاب شده و اظهار داشت که: در سفر حج خرجی سفرم را گم کرده و می خواهم به وطنم بازگردم در حالی که پولی به همراه ندارم، اگر بر من لطف کنید و خرج سفرم را بپذیرید هنگام رسیدن به شهرخودم به مقدار آنچه را که به من داده اید از سوی شما صدقه میدهم، چون من از موارد مصرف صدقه نیستم، حضرت این مرد را نشانده و احترامش کردند، و سپس به درون خانه تشریف برده و بعد از چند لحظه دست شریفشان را از بالای در بیرون آورده و آن مرد را صدا زدند، حضرت فرمودند این دویست دینار را بگیر و به مصرف برسان و از سوی من هم صدقه نده، آن مرد کیسه را دریافت و از خانه حضرت خارج شد یکی از اصحاب پرسید: شما که لطف زیادی بر این مرد روا داشتید، دیگر چرا چهره خودتان را از او مخفی نمودید؟ امام فرمودند: نخواستم چون حاجتش را برآوردم ذلت خواهش و سوال را در چهره اش ببینم.^۴

^۱ مرتضی حسینی، زندگانی هشتمین امام، ترجمه سید خلیل خلیلیان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ص 91 و 92

^۲ عمادزاده، ص 124

^۳ شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج 2، چاپ اختر شمال، ص 432

^۴ سید محمد حسینی شیرازی، همان، ص 49 و 50

مکارم اخلاق امام رضا(علیه السلام) از اینجا روشن می شود که دیده و شنیده نشده است در تمام تحولات زندگی یک بار برای نمونه، یک نفر در برخورد و معاشرت، ناراضی یا شاکی باشد دوست و دشمن در هر حال راضی و خرسند و مشعوف از معاشرت امام بوده اند. امام رضا(علیه السلام) در اخلاق و آداب همه مردم را فریفته مکارم اخلاقی خود نموده و ثابت نمودند که از منبع علوم غیبی و مکتب ربوبی و روح کلی اخلاق و فضیلت آموخته و وارث فضائل نفسانی و سجایای ملکوتی آبا و اجداد پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و اله) بوده است و کلیه حسودان و مخالفان همه اعتراف و اقرار به ملکات اخلاقی آن حضرت کرده اند.^۱

زندگی عبادی حضرت رضا(علیه السلام):

او اسوه کامل عبودیت بود و در این راه به حدی رسید که او را عاشق عبادت معرفی کردند، تلاش همه انبیا الهی و ائمه(علیهم السلام) متوجه آن بود که مردم را عبد و بنده خدا تربیت کرده و در این راه به مردم بفهمانند که عبادت همان طی طریق بر اساس فرمان مولاست و آن ها، بنده نمونه خدا و در عبادت الگو و اسوه بوده اند.^۲ مامور آورنده امام (علیه السلام) از مدینه به مرو می گفت در سراسر سفر همراه و هنگام با او بودم به خدا سوگند احدی را در پیشگاه خدا از آن حضرت پرهیزکارتر و بیمناک تر و به خدا نزدیک تر ندیدم.^۳ در مورد عبادت های امام رضا(علیه السلام) راوی می گوید: سراسر شب را وضو گرفته و نماز می خواند و نمی خوابید و بدین طریق ادامه می داد تا خورشید طلوع می کرد. ایشان مطیع ترین مردم نسبت به خدای تبارک و تعالی بودند.^۴

حضرت رضا(علیه السلام) با گلاب و مشک خود را خوشبو می کردند و نماز صبح را اول وقت انجام میدادند و بعد به سجده می رفت و سر بر نمی داشت تا آفتاب بالا می آمد آن گاه بر می خاست و به نیاز مردم پاسخ می داد. بسیار روزه می گرفت، سه روز روزه هر ماه از وی فوت نمی شد و می فرمود این روزه مانند روزه گرفتن همه سال است. در هر دعایی که شروع می کرد ابتدا صلوات بر محمد و آل محمد می فرستاد و در نماز و عین آن بسیار صلوات می فرستاد، شب ها چون به بستر خواب می رفت زیاد تلاوت قرآن می کرد و هرگاه به آیه ای که در آن ذکر از بهشت یا دوزخ بود می رسید می گریست و از خداوند در خواست بهشت می کرد و از آتش دوزخ به او پناه می برد.^۵

^۱ عمادزاده، ص ۱۱۹

^۲ علی قائمی، همان، ص ۱۴۸

^۳ شیخ صدوق، همان، ترجمه علی اکبر غفاری، ص ۴۲۱

^۴ محمدباقر شیف القرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی علی بن موسی الرضا علیه السلام، ترجمه سید محمد صالحی، ج ۱، ص ۷۴

^۵ شیخ صدوق، همان، ص ۴۲۸ و ۴۳۲

در تعالی اسلامی از اهمیت نماز و نقش حیاتی آن بسیار سخن رفته است، به خاطر اهمیت موضوع، پیشوایان دین در روش و سیره خویش به این مهم توجه ویژه ای داشته اند. ائمه (علیهم السلام) در همه حالات و در سخت ترین شرایط از نماز اول وقت غفلت نمی کردند. راوی می گوید: روزی در خراسان در مسجد، در خدمت امام رضا (علیه السلام) بودم. بر چیزی که از آن حضرت می خواستم اصرار کردم در این هنگام امام برای پیشواز یکی از طالبیین^۱ بیرون رفت. در راه وقت نماز شد، و امام به جانب ساختمانی که در آن جا بود روی آورد و در زیر صخره ای که در نزدیکی آن ساختمان بود فرود آمد و تنها من در خدمت ایشان بودم. ایشان فرمود: اذان بگو. عرض کردم منتظر باشید تا اصحاب به ما بپیوندید. امام فرمود: "خداوند تو را بیمارزد هرگز نماز را از اول وقت آن به آخر وقت آن بدون علت به تاخیر میفکن، هیچ گاه اول وقت را از دست مده." پس اذان گفتم و نماز خواندیم. پس از نماز، دوباره آن را که از امام می خواستم یاد آور شدم و ایشان هم عطا فرمودند.^۲

رسیدگی و انعام

اهل بیت، رسول الله (صلی الله علیه و اله) اهل کرم و بخشش بودند به مردم و مشکلاتشان توجه و عنایت داشتند و به درد محرومان و گرسنگان می رسیدند. از جلوه های مردم دوستی امام رضا (علیه السلام) این است که سعی داشت هرگز تنها غذا نخورد، به هنگام صرف غذا دستور می داد سفره می انداختند همه افراد را از غلامان و خادمان و نیز مهمانان را بر سر یک سفره جمع می کرد و بر سر همان سفره می نشاند و با آنان غذا می خورد و هرگاه طعام میل می کرد کاسه بزرگی نزدیک سفره می گذاشت و از هر طعمی که در سفره بود از بهترین موضع آن مقداری بر می داشت و در آن کاسه می گذاشت و امر می کرد که بر مسکین پخش کنند و با قرائت آیه "فلا اقتحم العقبة" به همه اصحاب می آموخت که این یک وظیفه و تکلیف انسانی است.

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) آنچه داشت از صدقات جاریه پدر و مقرری، خلفا و عمل مزروعی خود، همه را بین اقربا و خویشاوندان خود که زیادتر از سایر ائمه در عصر او بودند همه را تقسیم می فرمود و قریب چهل نفر از برادران و خواهران آن حضرت بودند که امام رضا (علیه السلام) به همه آنها رسیدگی می فرمود و امور معیشت آن ها را اداره می کرد و برای هریک از آن ها مقرری تعیین فرمود. به هریک از شعرا و مداحان صله عطا می فرمود، هرکس در خانه آن حضرت می آمد مد محروم باز نمی گشت زیرا همه اهل بیت عترت را به جود و بخشش شناخته بودند.

امام رضا (علیه السلام) همه اموال خویش را در روز عرفه (میان مردم و نیازمندان) تقسیم کرد. در این هنگام فضل بن سهل عرض کرد: این کار زیان است، امام (علیه السلام) فرمود: بلکه این کار غنیمت و سود است. آنچه را که برای دستیابی به پاداش الهی و کرامت انسانی بخشیدی، غرامت و زیان مشمار!

^۱ ساداتی که از نسل امیرالمومنین علیه السلام یا از نسل برادران آن حرت جعفر و عقیل باشند.

^۲ سید محمد حسینی شیرازی، همان، ص ۲۶

از ریّان بن الصّلت روایت است که گفت: وقتی که اراده عراق کردم و عزم وداع حضرت رضا داشتم در خاطر خود گفتم چون او را وداع کنم از او پیراهنی از جامه های تنش بخواهم تا مرا در آن دفن کنند و درهمی چند بخواهم از مال او که برای دخترانم انگشترها بسازم. چون او را وداع کردم گریه و اندوه از فراق او غلبه کرد بر من و فراموش کردم که آنها را بخواهم چون بیرون آمدم آواز داد مرا که ریّان بازگرد، بازگشتم با من گفت آیا دوست نمی داری که درهمی چند تو را دهم تا برای دختران خود انگشترها سازی ؟ آیا دوست نمی داری که پیراهنی از جامه های تن خود به تو دهم تا تو را در آن کفن کنند چون عمرت به سر آید؟ گفتم: یا سیدی در خاطر من بود که از تو بخواهم اندوه فراق تو بازداشت مرا، پس بلند کرد و پیراهنی بیرون آورد و به من داد و بلند کرد جانب ... را و درهمی چند بیرون آورد و به من داد شمردم، سی درهم بود. او اهل انفاق و خیر رسانی بود، به صورت آشکار و نهان برهنگان را می پوشاند بی پناهان را فریادرس بود، شب هنگام به سراغ خانه فقرا می رفت و به کمک آن ها می شتافت، برای فرزندش نوشت به هنگام سوارشدن و خروج از خانه، غلامان تو را از باب صغیر بیرون می برند تا خیرتو به کسی نرسد، از باب کبیر، بیرون شو و به هنگام سوارشدن در هم و دیناری به همراه بر تا هرکس که درخواست، چیزی بدهی، بخشش کن و از تنگدستی بیم مدار.

3- فعالیت های فرهنگی - تربیتی امام رضا(علیه السلام)

3-1 هدایت و ارشاد

3-2 علم و عمل امام رضا(علیه السلام)

3-3 علم و دانش امام رضا(علیه السلام)

3-4 تعلیمات عالیه امام رضا (علیه السلام) در قالب منظم

3-5 مناظرات و احتجاجات امام رضا(علیه السلام)

3-6 روش امام رضا(علیه السلام) در بحث و مناظره

3-7 نمونه ای از مناظره امام رضا(علیه السلام) با عمران صابی

هدایت و ارشاد

نقش عینی امام(علیه السلام) در حرکت جامعه و در زندگی مردم دیده می شود. ائمه(علیهم السلام) در زندگی مردم، جامعه، و در فرهنگ عصر تجلی داشتند، خود را وارد عرصه های زندگی مردم ساخته و به هدایت و ارشاد آن ها می پراحتند. این امر که در عصر ائمه دیگر به صورت مخفی نبوده بلکه به صورت تقیه انجام می شده، در عمر امام رضا(علیه السلام) علنی و آشکار شد.¹ و در طول این مدت تلاش ایشان، حفظ فرهنگ تشیع بود و فرهنگ شیعه را از لحاظ کیفی پرورش دادند. اگر در زندگی امامان(علیهم السلام) کار فرهنگی و علمی و تدریس و تربیت شاگردان و تشکیل محافل علمی برای خواص، بیش از اقدام های پر سر و صدای سیاسی به چشم می خورد به خاطر این است که آنان می دانند حرکت مثبت یا منفی، ریشه در باور و اعتقاد و نوع نگرش مردم دارد و برای اصلاح عمل می بایست به اصلاح اندیشه آنان همت گماشت.

در زندگی امامان دو گونه مبارزه با مستکبران و غاصبان حکومت اسلامی دیده می شود:

الف- مبارزه فرهنگی-عقیدتی و ب- مبارزه رویارویی و مسلحانه

که مبارزه فرهنگی حرکت عام و گسترده امامان بوده است یعنی همه آنان در گفتار و عمل برای پیروان خود روشن می ساخته اند که نباید با حاکمان نالایق و ناشایست همکاری داشته و نباید به حکومت ظالمانه آن ها رضایت بدهند. مبارزه مسلحانه تنها برای سه تن از امامان بزرگوار(امام علی(علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام)، امام حسین(علیه السلام)) رخ داده است.

امام رضا(علیه السلام) در کار فرهنگی علیه حاکمیت ناصالح عباسیان تا آن جا پیش می رود که یکی از راویان حدیث می گوید: مدت چند سال پیوسته به امام نامه می نوشتم و برای عهده دار شدن بعضی مشاغل دولتی اجازه می خواستم، ولی آن گرامی همواره مرا از همکاری با حکومت غاصب عباسیان نهی می کرد.²

مردم در عصر امام رضا(علیه السلام) با دشواری های متعددی مواجه بودند که برخی از این مشکلات در عرصه های اجتماعی-فرهنگی بروز و ظهور داشتند. شبهات مذهبی و به دنبال آن سردرگمی های دینی بسیار بودند. فرق مذهبی وابسته به اسلام یا ادیان دیگر زیاد بود، در چنین شرایطی مردم متدین برای حل و رفع شبهات خود محتاج مغز متفکر بودند که الهی و متصل به مبدا وحی باشد تا سخن او قابل اعتماد باشد و امام (علیه السلام) در عین حال ناگزیر بود به کمک مردم بشتابد آن هم با مصلحت اندیشی ها.

مسئله ولایتعهدی امام، درست است که آثار مثبت داشت ولی سختی های بسیاری برای او ایجاد می کرد که رفع آن ها چندان آسان نبود. خود حضرت در یک مذاکره با مامون به او گفته بود : ایامی که در مدینه بودم بر مرکب

¹ علی قائمی، همان، ص 274

² مرضیه محمدزاده، علی بن موسی علیه السلام امام رضا، انتشارات دلیل ما، ص 14

سوار می شدم و آزادانه در خیابان های آمد و شد داشتم. حاجات مرد را برآورده می ساختم و نامه هایم در شهرها و در نزد دیگران مورد قبول و احترام بود اما الان...^۱

علم و عمل امام (علیه السلام)

مکتب اسلام از همه مکاتب عالم بشریت بدین جهت ممتاز است که بین علم و عمل فاصله قرار نداده است و علم را برای عمل آموخته و مسجد را کنار مدرسه قرار داده، بلکه مدارس را در مساجد وضع فرمود که درس بیاموزند و عمل کنند و به همین تربیب ادب را در کلام و معاشرت و در تمام شئون زندگی عملاً به مردم می آموخت چنانچه در شیوه احتجاجات و مناظرات آن حضرت می بینیم در مجلس علمی، وضو می گرفتند و مودب دوزانو نشسته و دست ها از عبا در آورده، با کمال گشاده رویی و حسن خلق با مردم به محاوره و گفت و گو می پرداختند.^۲

علم و دانش امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) دانش خود را از جدش پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله) به ارث برده است و او سرچشمه جوشانی از علم و فضیلت بود که تشنگان دانش و معرفت از او بهره می بردند و تشنگی خود را برای فهم مشکلات و حل معضلات، بدو فرو می نشانند.^۳ امام صادق (علیه السلام) خطاب به فرزندش امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمود، عالم آل محمد (صلی الله علیه و اله) در صلب توست و کاش من او را می دیدم. او هم نام امیر المومنین علی (علیه السلام) است.

ایشان در جنبه علمی، غنی و قوی و الحق وارث علوم پیش کسوتان خود بود. ارباب مذاهب که به منظور اثبات حاکمیت علمی خود با او مواجه می شدند پس از اندکی، در برابر پاسخ های قوی و محکم امام به سوالاتشان، سر تسلیم فرود آورده و او را در قله شرف و افتخار علمی از خود برتری می دیدند. حتی مامون که از سویی رقیب امام و از سویی دیگر عالمی در عصر خود بود خطاب به امام گفته بود: علوم اجدادت به تو منتهی شده است (و الیک انتهی علوم ابائک)^۴

امام رضا (علیه السلام) نه تنها در مدینه مرجع نهایی پاسخ گویی به مسائل علمی بود بلکه در تمامی سرزمین پهناور اسلامی مورد رجوع دانشمندان و فرهیختگان قرار داشت و توده های مردم نیز برای پرسش های خویش به ایشان روی می آوردند و این گونه بود که در طول مسیر حرکت از مدینه تا مرو، امام به هر کجا که گام می نهاد،

^۱ علی قائمی، همان، ص 274

^۲ عمادزاده

^۳ مرضیه محمدزاده، همان، ص 93

^۴ علی قائمی، همان، ص 10

مردمان به دور او گرد می آمدند و مسائل گوناگونی را از ایشان می پرسیدند و پاسخ می گرفتند.^۱ ابراهیم بن عباس می گوید: من ندیدم که از امام رضا(علیه السلام) پرسشی شود که او، آن را نداند، و داناتری از او، به آنچه تا زمانش، بر روزگار گذشته است ندیدم، مامون با طرح مسائل بسیار و پرسش از هر چیزی، آن حضرت را می آزمود، و امام او را پاسخ می فرمود در حالی که تمامی پاسخ های آن حضرت از قرآن گرفته شده و به آن مستند بود.^۲

نمونه دیگر از وسعت علم و کمال امام رضا(علیه السلام) این است که می توانست به تمام زبان ها سخن بگوید، حضرت رضا (علیه السلام) غلامانی داشت که از اهل شهر بلغارستان بودند و پاره ای رومی بودند و حجره حضرت نزدیک به ایشان بود، شبی از شب ها حضرت شنید به زبان صقلی(بلغارستان) و رومی می گویند: ما در بلاد خودمان سالی یک بار خون می گرفتیم، اکنون در اینجا هیچ سال خون نگرفتیم، چون صبح شد حضرت بعضی اطبا را گفت: از فلان غلام فلان رگ را بزن و خون بگیر، و از فلان غلام... سپس به یاسر خادم گفت: ای یاسر تو رگ زن، لکن من توجه نکردم و خون گرفتم و دستم آماس کرد و کبود شد، همچنین از ابوالصلت هروی روایت شده که: حضرت رضا با افراد به زبان خودشان گفت و گو می کرد و به خدا قسم فصیح ترین مردمان و عالم ترین اشخاص به هر زبان و لغتی بود، روزی به حضرت عرض کرم: یابن رسول الله! من در شگفتم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند این طور تسلط و آگاهی دارید، فرمود: ای پسر صلت من حجت خدا بر بندگان اویم، و خداوند حجّتی بر قومی نمی انگیزد که زبان آن را نفهمد و لغاتشان را نداند، آیا این خبر به تو نرسیده است که امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: "ما داده شده ایم نیروی داورو سخن قاطع را" (اوتینا فصل الخطاب)، پس آیا این نیرو جز معرفت به هر لغتی است؟^۳

تعلیمات عالیّه حضرت در قالب نظم

اهمیت عصر حضرت علی بن موسی الرضا در این است که معارف اسلام و فرهنگ جهانی، همه در اسلام متمرکز شد و بالاترین مدارج ترقی را پیموده و حضرت رضا در عصری واقع شد که مکتب رضوی بیشتر باید به حکم و مصالح مورد نیاز جامعه بپردازد و لذا فصلی که در باب شعر سرودن آن حضرت گشوده می شود به عنوان انشائی حکم و مصالح اجتماعی است نه صرف بروز احساسات طبیعی. حضرت رضا در این فن پس از جدش امیرالمومنین(علیه السلام) در لباس نظم، از مکارم اخلاقی و فضایل ادبی سخن رانده و در کلمات قصار خود نیز بهترین ادب و آداب را به صورت ادبیات بیان فرموده است و خود، وجود محترمش مصداق اتم و اکمل ادب بود که

^۱ امیر مهدی حکیمی، همان، ص ۱۴

^۲ شیخ صدوق، همان، ص ۴۱۹

^۳ شیخ صدوق، همان، ص ۵۲ و ۵۳ و ۵۴

قرن هاست مردم خردمند سالکین راه تکامل نفسانی ادب را از آن حضرت می آموزند و با ریاضت شرعی طریقی تکامل می نمایند که بهترین طرق تهذیب نفس همین مراتب عمل به ادب اسلامی و ریاضت شرعی و مراقبت بر کمال خویشتن است.^۱

یکی از آثار گران بهای علم و دانش که سرمایه فصیلت و اخلاق است تعلیمات عالییه است که ثامن الائمه (علیه السلام) در لباس نظم مسجع به مردم آموخته است این قصیده که مشحون بر چهل و پنج شعر و هر یک از آن محتوی دستورات اخلاقی و سرمشق زندگانی فردی و اجتماعی و هادی به سعادت و کمال است و محققین و فضلالی پیشین بر آن شرح و ترجمه ها نوشته و بحث و تحلیل نموده اند. این منظوم گران بها ترین آثار نظم حضرت است و از بهترین قصاید است که در انشا و سبک روش نظیر ندارد.^۲

حضرت علی بن موسی الرضا ثامن الحجج اقیانوس علوم و دانش بود که توجه علما و فلاسفه و بزرگان جهان شریعت را جلب نمود.

مناظرات و احتجاجات امام رضا

از برنامه ها و تلاش هایی که امام (علیه السلام) در مرو داشت تشکیل جلسات و برنامه های مناظره و احتجاج بود. مامون علمای مختلف را جمع می کرد و مجالسی از بحث و احتجاج تشکیل می داد و امام (علیه السلام) را دعوت می کرد که با آن ها بحث و مناظره کند که به این وسیله مامون می خواست خود را دوست دار علم و دانش جا زند و برای خود کسب حیثیت کند، اهل حدیث را که برای او مزاحم بودند، سرکوب نماید، در صورت محکومیت امام نشان دهد که او آنچنان که معروف است عالم نیست هم چنین سر مردم را به علم و فلسفه و تحقیق سرگرم کند.

این مناظرات با رهبران مذاهب و ادیان و صاحبان فکر و رای بود و همه آنها به پیروزی اسلام و مسلمین انجامید. البته افاضات علمی آن حضرت در سطحی بود که بارهایی از علم و فکر را به روی افراد می گشود و با تکیه به نکته های اساسی مغالطه، حقایق را برملا می کرد. احتجاجات او با گروه ثنویه، با علمای یهود و در راس آن راس الجالوت، با مسیحیت و جاثلیق، رؤسای فرقه صائبین، بامتکلمان خراسان که خود را در بحث های کلامی فوق العاده قدرتمند می دانستند.

روش امام رضا (علیه السلام) در بحث و مناظره

او در بحث و احتجاج خود با دیگران روش خاصی را اعمال میکرد و آن این بود که راه را بر خصم نمی بست بلکه آزادش می گذاشت تا به هر صورتی که می خواهد همه مسائل خود را بیان دارد و چیزی برای او ناگفته نباشد،

^۱ عمادزاده، ص ۱۲۲

^۲ عمادزاده، ص ۳۲۴

حتی در مواردی در اعلام حجت به خصم کمک می کرد و به او می گفت تو می خواهی فلان مسئله را بگویی و فلان تنکته را یادآور شوی...امام در شیوه های بحث خود از روش های حکمت، شیوه جدال و راه موعظه استفاده می کرد و گاهی هم برای افراد بی محتوا ولی گستاخ با بهره گیری از شیوه کرامت و اعجاز به پیش می رفت.

نمونه ای از مناظره حضرت با عمران صابّی:

حضرت رضا(علیه السلام) خطاب به جمعیت فرمود: اگر در بین شما، کسی مخالف اسلام است و می خواهد سوال کند، بدون خجالت پرسش کند! در این موقع عمران صابی که یکی از متکلمین بود برخاست و گفت: ای دانشمند اگر دعوت به پرسش نکرده بودی، اقدام به سؤال نمی کردم من به کوفه، بصره، شام و جزیره سفر نمودم و با متکلمین بسیاری برخورد کرده ام، ولی کسی را نیافته ام که بتواند وجود "واحد"، که غیر از او کس دیگری قائم به وحدانیت نباشد را برایم ثابت کند. آیا اجازه پرسش به من میدهی؟ امام فرمود: بپرس ولی انصاف را از دست مده و از سخن باطل و فاسد و منحرف از حق بپرهیز، عمران گفت: به خدا سوگند ای آقای من، فقط می خواهم چیزی را برایم ثابت کنی که بتوانم به آن چنگ زده و تکسک جویم و به سراغ چیز دیگر نروم.

امام فرمود: آنچه می خواهی بپرس، اهل مجلس همگی ازدحام کرده و به هم نزدیک شدند، عمران گفت: اولین موجود و آنچه را خلق کرد چه بود؟ امام فرمود: پرسیدی، پس خوب دقت کن! "واحد" همیشه واحد بوده، همیشه موجود بوده، بدون اینکه چیزی به همراهش باشد، بی هیچ سابقه قبلی، مخلوقی را به گونه ای دیگر آفرید، با اعراض و حدودی مختلف، نه آن را در چیزی قرار داد، و نه در چیزی محدود نمود و نه به مانند و مثل چیزی، ایجادش کرد، و نه چیزی را مثل او نمود، و بعد از آن مخلوقات را صور مختلف و گوناگون از جمله: خالص و ناخالص، مختلف و یکسان، به رنگ ها و طعم های متفاوت آفرید، بدون اینکه نیازی به آن ها داشته باشد و یا برای رسیدن به مقام و منزلتی به این خلقت محتاج باشد و در این آفرینش، در خود، زیادی یا نقصانی ندید، آیا این مطالب را فهمیدی؟ گفت: بله به خدا، ای آقای من. حضرت ادامه داد: و بدانکه اگر خداوند، به خاطر نیاز و احتیاج مخلوقات را خلق می کرد فقط چیزهایی را خلق می کرد که بتواند از آن ها برای برآوردن حاجتش کمک بگیرد، و نیز در این صورت شایسته بود که چندین برابر آنچه خلق کرده بود خلق کند. زیرا هر قدر اعوان و انصار بیشتر باشند، شخص کمک گیرنده قوی تر خواهد شد.

سپس سوال و جواب میان آن حضرت و عمران صابّی به طول انجامید و آن حضرت وی را در بیشتر پرسش هایش ملزم نمود تا اینکه پایان کار بدانجا رسید که گفت: ای آقای من، شهادت می دهم که او همان گونه است که وصفش نمودی، ولی پرسشی باقی مانده. فرمود: هرچه می خواهی پرسش کن. گفت: درباره خدای حکیم می پرسم که او در چه چیزی می باشد؟ و آیا چیزی او را احاطه نموده است؟ و آیا از چیزی به چیز دیگر تغییر مکان میدهد؟ یا نیاز به چیزی دارد؟

فرمود: این از پیچیده ترین نکاتی است که مورد پرسش همه مردم می می باشد، و افرادی که دچار کاستی در عقل و علم و فهم هستند آن را نمی فهمند، و در مقابل، عقلای منصف از درک آن عاجز نیستند، پس خوب در جواب من دقت کن و آن را بفهم ای عمران!

امامطلب نخست آن: اگر خداوند مخلوقات را به خاطر نیاز به ایشان خلق کرده بود جائز بود که بگوییم به سمت مخلوقاتش تغییر مکان میدهد چون نیاز به آنان دارد ولی او چیزی را از روی نیاز خلق نکرده است و همیشه ثابت بوده است نه در چیزی و نه بر روی چیزی. آلا اینکه مخلوقات یکدیگر را نگاه می دارند و بر خی در برخی دیگر داخل شده و برخی از برخی دیگر خارج می شوند و خداوند متعال با قدرت خود تمام این ها را نگاه می دارد، و نه در چیزی داخل می شود و نه از چیزی خارج می شود و نه نگاهداری آنان او را خسته و ناتوان می سازد، و نه از نگاهداری آنان عاجز است و هیچ یک از مخلوقات چگونگی این امر را نمی داند، مگر خود خداوند و آن کسانی که خود آن ها را بر این امر مطلع ساخته باشد، که عبارتند از: پیامبران الهی و خواص و آشنایان به اسرار او، حافظان و نگهبانان شریعت اوفرمان اودر یک چشم برهم زدن بلکه زودتر به اجرا درمی آید، هر آنچه را ارده فرماید، فقط به او می گوید: موجود شو، و آن شی نیز به خواست و ارده الهی موجود می شود، و هیچ چیز از مخلوقاتش از چیز دیگری به او نزدیک تر نیست، و هیچ چیز نیز از چیز دیگر از او دورتر نیست، آیا فهمیدی عمران؟

گفت بله سرورم فهمیدم، و گواهی می دهم که خداوند تعالی همان گونه است که توضیح دادی و به یکتایی و صفش نمودی و گواهی می دهم که محمد بنده اوست که به نور هدایت و دین حق مبعوث شده است، آن گاه رو به قبله، به سجده افتاده اسلام آورد.¹

نتایج:

امام رضا با قبول ولایتعهدی از حالت تقیه و محدودیت بیرون آمد و ولایتعهدی را در مسیری جهت داد که به نفع اسلام قابل بهره گیری بود نه مامون، زیرا برعکس آنچه مامون در نظر داشت امام رضا را به تایید خلافت وادارد، مجبور شده بود، امامت اهل بیت را تایید کند. ایشان خدمات فوق العاده ای در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی انجام دادند و به تبیین خطوط کلی شیعه و مواضع اسلام پرداختند. درحیات سیاسی امام رضا(علیه السلام) بسیاری از صاحب نظران و روسای فرق و مذاهب پس از آگاهی از بیانات امام، سر از تشیع در آوردند، حضرت رضا (علیه السلام) راهنمای زندگی مردم در عرصه های مختلفی بودند و باشیوه های اخلاقی و رفتاری به ما درس های زندگی می دادند.

ایشان اگر چه نماز عید فطر را به جا نیاوردند ولی هنگام رفتن به مصلی، سادگی و بی آلایشی و فروتنی در نماز عید را به همگان آموختند و بر نمازهای خلفای بیداد خط سرخ کشیدند. حضرت همیشه در دسترس مردم بودند و

¹ ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، احتجاج، ترجمه: بهزاد جعفری، چاپخانه گوهراوندی، ج 1، ص 449 و 448

به مسائل و مشکلات مردم پاسخ می دادند و از مکارم اخلاق ایشان بود که اجتماعی و مردم دوست بودند و در تشییع جنازه شرکت می کردند، به مردم احسان و بخشش می کردند.

اهمیت عصر حضرت علی بن موسی الرضا در این است که معرف اسلام و فرهنگ جهانی همه در اسلام متمرکز شد و بالاترین مدارج ترقی را پیمود.

امام رضا سرچشمه جوشانی از علم و فضیلت بود و یکی از آثار گران بهای دانش امام، تعلیمات عالیه ای بود که در قالب نظم، ارائه شد. تمام تلاش امام، حفظ فرهنگ تشیع بود و فرهنگ شیعه را از لحاظ کیفی پرورش داد. یکی از برنامه ها و تلاش های امام رضا تشکیل جلسات مناظره و احتجاج بود که همه آنها به پیروزی اسلام و مسلمین انجامید.

فهرست منابع:

- 1- ابن بابویه حسین، عیون اخبار ارضا علیه السلام، ترجمه آقا نجفی، نشر جهان، 1378 ه.ق
- 2- ابونصر احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، جلیل، احتجاج، ترجمه بهراد جعفری، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1385
- 3- انصاف پور غلامرضا، کامل فرهنگ فارسی، چاپ شرکت قلم، چاپ سوم
- 4- پیشوایی مهدی، سیره پیشوایان، چاپخانه امام صادق علیه السلام، چاپ نوزدهم، 1386
- 5- جعفریان رسول، حیات فکری و سیاسی امام رضا
- 6- حسینی جعفر مرتضی، زندگانی هشتمین امام، ترجمه خلیل خلیلیان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی 1363
- 7- حسینی شیرازی، محمد، نقش رهبری حضرت امام رضا علیه السلام، ترجمه محمدباقر فالی
- 8- حرانی، ابو محمد، تحت العقول، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات آل علی، چاپ ششم 85
- 9- حکیمی امیرمهدی، سیره امام (ره)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول 1382
- 10- خواجهان محمد کاظم، تاریخ تشیع، انتشارات جهاد داندنشگاهی، مشهد، چاپ سوم 1379
- 11- عطاردی، عزیزالله، اخبار و آثار حضرت امام رضا(علیه السلام)، انتشارات کتابخانه صدر
- 12- عمادزاده، زندگانی حضر امام علی بن موسی الرضا
- 13- قائمی علی، درمکتب عالم آل محمد، انتشارات امیری، چاپ اول
- 14- القرشی محمدباقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام را ترجمه سید محمد صالحی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
- 15- قمی عباس، منتهی الامال، موسسه انتشارات هجرت، 1371، چاپ ششم
- 16- محمد بن نعمان، محمد، الارشاد، ترجمه هاشم رسولی، انتشارات علمیه اسلامی، چاپ دوم
- 17- محمدزاده مرضیه، علی بن موسی علیه السلام امام رضا، انتشارات دلیل ما، چاپ اول بهار 1385
- 18- معین محمد، فرهنگ فارسی متوسط، موسسه انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ بیستم، 1382